



Criticism of beliefs and interpretation views Sayyid Abolfazl Borghei about intercession

Seyed Majid Nabavi^a

^a The secretary of the Quran and the Hadith of the Organization

KEY WORDS

Borghei,
Intercession,
Ahl-al-Bayt (AS)

Received: 12 August 2022,

Accepted: 16 October 2022

Article type: Research Paper

DOR: 20.1001.1.28212754.1401.1.1.5.1

ABSTRACT

Sayyid Abolfazl Borghei was one of the Shia clerics which was far away from the Shiite beliefs. He denies Imamate and its of God, which It is one of the fundamental principles of Shia beliefs; In addition to Imamate, he criticizes and denies many other Shiite beliefs, He says inappropriate interpretations of some verses. In this writing, we are going to review the belief views of Borghei interpretation about their intercession and authenticity. The method of collecting materials in this research is library and the method of processing them is descriptive-analytical. Borghei presents a wrong concept about the intercession of meaning. He pays attention to some verses and ignores others to prove his preconceived ideas. He presents personal interpretations or personal interpretations of verses related to intercession, such as the verses of Prophet Yaqub's apology for his children, and he raises some problems for this verse and Intercession's interpretation of it; Borghei denies that a person intercedes for another person on the Day of Resurrection, while there are many verses confirming this issue and many commentators have confirmed it and have commented against Borghei. He also interprets other verses arbitrarily and according to his views, which is not approved by Shia researchers and commentators.

* Corresponding author.

E-mail address: majidnabavi1366@gmail.com

2022 Published by Arak University Press. All rights reserved.





نقد و بررسی دیدگاه‌های اعتقادی و تفسیری سیدابوالفضل برقی پیرامون شفاعت

سیدمجید نبوی الف*

الف دبیر گروه قرآن و حدیث سازمان سمت

واژگان کلیدی	چکیده
برقی، شفاعت، اهل بیت (ع)	سیدابوالفضل برقی یکی از روحانیون شیعی بود که از عقاید شیعی فاصله زیادی گرفت او به انکار امامت و الهی بودن آن که از اصول اساسی اعتقادی شیعه است؛ می‌پردازد علاوه بر امامت بسیاری دیگری از اعتقادات شیعه را نقد و انکار می‌کند او از برخی آیات تفسیرهای ناروایی ارائه می‌دهد. در این نگارش به بررسی دیدگاه‌های اعتقادی تفسیری برقی درباره شفاعت و صحت و سقم آن‌ها می‌پردازیم. روش جمع‌آوری مطالب در این تحقیق کتابخانه‌ای بوده و روش پردازش به آن‌ها توصیفی-تحلیلی است. برقی درباره شفاعت معنا و مفهوم غلطی ارائه می‌دهد او برای اثبات عقاید از پیش تعیین شده‌اش به برخی آیات توجه می‌کند و برخی آیات دیگر را نادیده می‌گیرد او برداشت‌های شخصی و یا تفسیرهای شخصی از آیات مرتبط با شفاعت مانند آیات استغفار حضرت یعقوب برای فرزندان ارائه می‌دهد و برای این آیه و برداشت شفاعت از آن، اشکالاتی را مطرح می‌کند؛ اما اشکالات او مردود است برقی منکر این است که یک انسان شفاعت یک انسان دیگر را در قیامت بکند در حالی که آیات زیادی در تایید این مسئله وجود دارد و مفسران زیادی آن را تایید کرده و مخالف برقی نظر داده‌اند. او دیگر آیات را نیز به دلخواه و متناسب با دیدگاه‌های خویش تفسیر می‌کند که مورد تأیید پژوهشگران و مفسران شیعه نمی‌باشد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۱	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۲۴	
مقاله علمی پژوهشی	

۱. مقدمه

بخشش گناه و شفاعت، از جمله اعتقادات شیعیان است. شیعیان معتقدند علاوه بر انبیاء اهل بیت (ع) نیز با توجه به شرایطی می‌توانند شفاعت کنند. برقی شفاعت انبیاء و اهل بیت (ع) را به طور کلی انکار می‌کند. سؤال اصلی این پژوهش این است که آیا سخنان برقی در حوزه شفاعت و ارائه تفسیرهایش صحیح است یا خیر؟ این نگارش به اعتبارسنجی گفته‌های برقی پیرامون شفاعت می‌پردازد.

۲. معنای شفاعت ابلاغ رحمت یا استغفار

برقی شفاعت را به معنای ابلاغ رحمت یا استغفار می‌داند او پس از ذکر آیه «يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا» (طه: ۱۰۹) درباره معنای شفاعت می‌گوید: اگر شفاعت را همان استغفار انبیاء و ملائکه به اذن پروردگار برای مؤمنین و یا استغفار خود مؤمنین درباره یکدیگر فرض کنیم، ممکن است بگوییم در آن روز فایده دهد. و می‌توان گفت: منظور از شفاعت ابلاغ رحمت خداوند است به مؤمنین که انبیاء آن را ابلاغ کنند. بنابراین باید گفت: شفاعت به آن معنی که در بین مردم شایع است وجود ندارد. به هر حال شفاعت در روز قیامت یک نوع ابلاغ

رحمت خداوند برای مؤمنین است. و ممکن است استثناء در آیه را استثناء منقطع بگیریم. (برقعی، بی‌تا، تابشی از قرآن: ۳۳۵/۳-۳۳۶). برقعی در چندین موضع از تفسیر تابشی از قرآن، شفاعت را به معنای ابلاغ رحمت یا استغفار گرفته است. (برقعی، بی‌تا، تابشی از قرآن، ۳۷۲/۱ - ۳۸۷ و ۷۷/۴ - ۷۹ و ۱۷۸/۴ - ۱۷۹).

۰۱/۲. ارزیابی

برای این که نشان دهیم سخن برقعی درباره شفاعت اشتباه است به بررسی معنای لغوی و اصطلاحی شفاعت می‌پردازیم و به نمونه‌هایی از سخنان دانشمندان علوم اسلامی پرداخته می‌شود.

شفع در لغت به معنای ضمیمه کردن چیزی به مثل خودش (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۰۴۵۷)، خلاف وتر و به معنای زوج (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ۱۸۳/۸) است.

سیدمرتضی می‌گوید: حقیقت شفاعت و فایده آن طلب برداشتن عقاب از کسی است که مستحق عقاب است. (سیدمرتضی، بی‌تا. ۱/۱۵۰). علامه طباطبایی نیز معتقد است: شفاعت گاهی تکوینی است که بر هر سببی در عالم اسباب اطلاق می‌شود و گاهی تشریحی است که به عالم ثواب و عقاب مربوط است و محل آن در آخرین موقف قیامت است، در این جا است که شفاعت‌کننده تقاضای مغفرت شفاعت شونده را می‌کند تا بدین وسیله وارد دوزخ نشود یا با شفاعت او بعضی از کسانی که وارد دوزخ شده‌اند خارج شوند (طباطبایی، ۱۳۹۰ ه.ق، ۱/۱۷۳).

نویی به نقل از قاضی عیاض می‌گوید: اهل سنت شفاعت را عقلاً جایز و شرعاً واجب می‌دانند و دلیل وجوب آن آیه ۱۰۹ سوره طه: «در آن روز، شفاعت (به کسی) سود نبخشد، مگر کسی را که (خدای) رحمان اجازه دهد و سخنش او را پسند آید» و آیه ۲۸ سوره انبیاء: «و جز برای کسی که (خدا) رضایت دهد، شفاعت نمی‌کنند» و امثال این آیات و روایات پیامبر (ص) می‌باشد. و روایات زیادی که مجموع آن‌ها به حد توأتر می‌رسد در مورد صحت شفاعت در قیامت برای مؤمنین گنهکار وارد شده است. و تمامی علمای اهل سنت از قبل تا به حالا بر صحت شفاعت اجماع دارند. (النووی أبوزکریا، ۱۳۹۲ ق: ۳/۳۵).

بنابراین معنای شفاعت بخشش گناهان در قیامت است که مورد قبول دانشمندان شیعه و سنی می‌باشد و انکار این معنا، هیچ دلیل لغوی و منطقی و عقلی ندارد و این تفسیر برقعی که شفاعت به معنای ابلاغ رحمت یا استغفار است به صراحت با معنای لغوی و معنای برخی از آیات و حتی نظر مفسران شیعه و سنی در تضاد است. در نتیجه تفسیر برقعی از معنای شفاعت (و انکار معنای مصطلح) صحیح نمی‌باشد.

۳. ضرورت اطلاع داشتن شفاعت‌کننده از شفاعت شونده

برقعی می‌گوید: «شفیع باید از حال مقصر مطلع باشد و گناهان جسمی و روحی او را بداند و از ما فی الضمیر و عقاید بندگان مطلع باشد، در حالی که هیچ کس جز خدا از حال بندگان مطلع نیست و اصلاً انبیاء و اولیاء پس از موتشان در عالم دیگرند و از حال مردم دنیا بی‌خبرند، حال کسی که نمی‌داند «زید» چه کاره است، چگونه برای او واسطه شود و از او دفاع کند» (برقعی، بی‌تا، تابشی از قرآن، ۳۷۲/۱ تا ۳۸۷).

برقعی برای این که اثبات کند که مردگان از زندگان اطلاعی ندارند به شعری که امیرالمؤمنین به هنگام دفن حضرت زهرا خواند که در آن شعر امام (ع) از زبان حضرت زهرا (س) می‌فرماید: حَبِيبُ مَا لَكَ لَا تَرُدُّ جَوَابًا..... اُنْسِيَتْ

بَعْدِي خُلَّةَ الْأَحْبَابِ..... دوست گفتا من چه سان گویم سلامت را جواب..... من اسیر سنگ هستم زیر این خاکِ کبود. یعنی که فاطمه‌ی زهرا جواب علی را نداده است؛ پس چگونه شیعه معتقد است که آن حضرت، ندا را می‌شنود و پاسخ می‌گوید و لذا فریاد می‌زند: «یا فاطمة! اشفعی لنا و أغیثینا!»

برقعی در ادامه می‌گوید: علی در خطبه‌ی ۲۳۰ نهج البلاغه در وصف مردگان می‌گوید: «در قبرها مسکن گزیدند و اموالشان به ارث برده شد؛ نمی‌دانند چه کسی نزد آنان می‌آید و چه کسی برایشان گریه می‌کند؛ و به کسی که آن‌ها را صدا بزند؛ جواب نمی‌دهند» (نهج البلاغه خطبه ۲۳۰). و این جابر بن عبدالله انصاری است که روز اربعین بر قبر حسین ایستاد و سلام کرد و سپس گفت: «حَبِيبٌ لَا يُحِيبُ حَبِيبَةً» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۱۳۰/۶۵) (برقعی، بی‌تا، نقد مراجعات، ص ۴۶ تا ۴۸).

۰۱/۳ ارزیابی

قرآن کریم درباره شهدا می‌فرماید: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَ لَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ» (البقرة: ۱۵۴). همچنین آیه «وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ سَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيَنْبُئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (التوبة: ۱۰۵). اشاره به عرضه اعمال به پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) دارد این دو آیه از مهم‌ترین مستندات اطلاع شفاعت کننده‌ها از شفاعت شونده‌ها است. لازم به ذکر است که روایاتی نقل شده که دلالت بر عرضه اعمال به اهل بیت (ع) دارد و مفسران به آن اشاره دارند برای مثال طبرسی می‌گوید روایاتی نقل شده که در آن می‌گوید اعمال امت هر دوشنبه و پنج‌شنبه به پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) عرضه می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵/۳۱۰). علاوه بر طبرسی دیگر مفسران نیز به عرضه اعمال به پیامبر و اهل بیت (ع) معتقدند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۹/۳۸۱). عرضه اعمال امت به پیامبر و اهل بیت نشان از اطلاع آن‌ها از دنیا دارد و اینکه برقعی اهل بیت را بی‌اطلاع از دنیا معرفی می‌کند سخن صحیحی نمی‌باشد.

۴. شفاعت جری کردن بر گناه

برقعی شیعیان را به‌رها کردن قوانین الهی متهم و شفاعت را سبب جری شدن مسلمانان نسبت به معاصی می‌داند او از برخی آیات تفسیر اشتباه ارائه می‌دهد و در تفسیر قرآن برخی آیات را ذکر می‌کند اما برخی آیات مرتبط دیگر را ذکر نمی‌کند و گزینشی عمل می‌کند او می‌گوید: «آمدند شفاعت وسیعی بدون قید و بند برای مردم تراشیدند و مردم را خسر الدنیا و الاخره کردند. آیا قوانین الهی که فرموده: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ۗ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ۗ» و (الطور / ۲۱) و (المدثر / ۳۸) (المعارج / ۱۱-۱۴). را می‌توان لغو شمرد؟ و آیا ممکن است خدایی که قوانین کفیری او طبق عدل است دست از کیفر معین بردارد؟ (برقعی، تابشی از قرآن، بی‌تا، ۱/۲۵۳-۲۵۵)

۰۱/۴ ارزیابی

سخن برقعی اشتباه است هیچ‌گاه شیعه شفاعت بی‌قید و بند ندارد و بدون انجام واجباتی مانند نماز (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق: ۱/۲۰۶)، شفاعت نصیب فرد نمی‌شود بنابراین، این که برقعی شیعه را متهم به شفاعت بی‌قید و بند می‌کند؛ سخن کاملاً اشتباهی است.

همچنین تفسیر برقعی گزینشی و اشتباه است چراکه در قرآن وعده داده شده که جز شرک بخشیده نمی‌شود و غیر آن (یعنی شرک) را خدا برای هر که بخواهد می‌بخشد قرآن می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَهُ ذَلِكَ

لِمَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا» (النساء: ۴۸) همچنین آیه النساء: ۱۱۶ نیز مانند همین آیه است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا» شفاعت و توبه برای این است که فرد از خدا و دین قطع امید نکند و بیشتر در مسیر باطل فرو نرود؛ بلکه با امید به پذیرش او به سمت خوبی‌ها حرکت کند و دست از بدی‌ها بردارد وجود همین قانون الهی سبب شده که برخی افراد مانند حر و امثال آن از باطل دست کشیده و به سمت حقیقت حرکت کنند. قرآن نیز به چنین افرادی وعده بخشش اعمال داده است: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ» (العنكبوت: ۷).

همچنین شفاعتی که ممکن است نصیب فرد بشود متناسب و به‌میزان اعمال فرد بستگی دارد، برخی افراد ممکن است بعد از مرگ و با سختی کشیدن سكرات مرگ مشمول شفاعت شوند برخی افراد ممکن است پس از سختی و عذاب کشیدن در برزخ مشمول شفاعت شوند و برخی دیگر ممکن است پس از عذاب در قیامت مشمول شفاعت شوند؛ بنابراین فردی که امید به شفاعت دارد؛ همیشه در خوف و رجاء است و همیشه با خود می‌اندیشد که ممکن است برخی از اعمالش مورد شفاعت واقع نشود در نتیجه کسانی که به سمت ایمان خالص آمده و امید به شفاعت دارند هیچ‌گاه نسبت به گناه جری نمی‌شوند.

۵. آیات نافی شفاعت

برقعی با اشاره به آیات نافی شفاعت سعی می‌کند تا به انکار شفاعت بپردازد و تفسیری غلط و بر اساس پیش فرض‌های خود از شفاعت ارائه دهد. او به آیات انذار و آیاتی که اشاره به حسابرسی دقیق دارد تاکید کرده و نسبت به شفاعت می‌گوید: (علمای شیعه) به‌واسطه بی‌خبری مردم از قرآن و نشر همین خرافات دینی، ملت اسلام را منحرف کرده‌اند.

او توسل و شفاعت را افتراءهایی می‌داند که سبب نترسیدن مردم از عذاب‌های الهی و قیامت شده است. او می‌گوید: اگر نماز جمعه و جهاد و امر به معروف، جانبازی، فداکاری و غیرت ایمانی برود و محرمات الهی رواج یابد با داشتن گریه، توسل و شفاعت اشکالی ندارد و همه و همه خرابی‌ها جبران می‌شود، ولی قرآن مکرر در آیات بسیاری چنین شفاعتی را نفی کرده و می‌گوید روز قیامت و روز جزای کیفر، هیچ‌کس درباره کس دیگر شفاعتی به این کیفیت نتواند؛ مانند آیات: «يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَىٰ عَنْ مَوْلَىٰ شَيْءًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (الدخان: ۴۱)». «وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يَقْبَلُ مِنْهَا شَفَعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ» (البقرة: ۱۲۳) و غیره.

برقعی در انتهای این بحث خود به توجیه آیات شفاعت پرداخته و می‌نویسد: پاره‌ای از آیات قرآن شفاعت را موکول به اذن خدا کرده، البته درباره کسانی که خدا از ایشان راضی بوده باشد که ایشان مؤمنینند، مانند آیات: ۲۲ و ۲۳ سبأ، ۸۴ تا ۸۶ زخرف، ۲۷ و ۲۸ انبیاء و یا آیه ۱۰۹ سوره طه که می‌فرماید: «يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَعَةُ إِلَّا مَنْ أذنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلًا». در مورد این شفاعت که پسندیدگان از آن برخوردار بوده و غیر از شفاعت شرک‌آور و مخالف آن است، عده‌ای چنین گفته‌اند: این شفاعت که با اجازه خدا است همان استغفار و طلب آمرزش است (برقعی، بی‌تا، تابشی از قرآن، ۱/ ۳۷۲ - ۳۸۷).

۰۱/۵ ارزیابی

روش برقی در طرح مباحث، روش علمی نمی‌باشد چرا که او تنها به آیات نافی شفاعت اشاره کرده و آیات اثبات کننده شفاعت را مردود می‌شمارد. در حالی که باید این آیات را باهم دید و با هم به جمع‌بندی صحیح رسید. اصولاً نگاه‌های جزئی و غیر جامع و گزینشی در مسائل علمی، سبب ارائه تحلیل‌های ضعیف می‌شود.

در قرآن آیاتی وجود دارد (یا صریحاً و یا براساس تفسیر مفسران) که ناظر به شفاعت پیامبر است برای مثال قرآن کریم می‌فرماید: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» (الإسراء: ۷۹). مفسران این آیه (طبرسی، ۱۳۷۲ ه. ش. ۶ / ۶۷۱، فخر رازی، ۱۴۲۰ ه. ق. ۲۱ / ۳۸۷، آلوسی، ۱۴۱۵ ه. ق. ۸ / ۱۳۴، ابن عاشور، ۱۴۲۰ ه. ق. ۱۴ / ۱۴۷ ابوزهره، ۸ / ۴۴۳۸ صابونی، ۱۴۲۱ ه. ق. ۲ / ۱۵۸؛ حوی، سعید، ۱۴۲۴ ه. ق. ۶ / ۳۱۰۶) و آیه «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ» (الضحی: ۵). را مربوط به شفاعت پیامبر در قیامت می‌دانند (حوی، سعید، ۱۴۲۴ ه. ق. ۱۱ / ۶۵۶۹؛ صابونی، ۱۴۲۱ ه. ق. ۳ / ۵۴۵، صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ ه. ق. ۳۰ / ۳۴۴، طباطبایی، ۱۳۹۰ ه. ق. ۲۰ / ۳۱۲، شنقیطی، ۱۴۲۷ ه. ق. ۹ / ۱۵۸، آلوسی، ۱۴۱۵ ه. ق. ۱۵ / ۳۷۹، ایجی، ۱۴۲۴ ه. ق. ۴ / ۵۰۴).

در برخی آیات نیز به صراحت اذن و اجازه شفاعت به برخی افراد داده شده است برای مثال قرآن می‌فرماید: «يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ» (طه: ۱۰۹). «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ أُذِنَ» (الأنبياء: ۲۸). «وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلَّا مَنْ بَعْدَ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَىٰ» (النجم: ۲۶). «...مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مَنْ بَعْدَ إِذْنِهِ» (یونس: ۳).

وجود چنین آیاتی امکان انکار شفاعت را غیرممکن می‌سازد ترس از قیامت، و آیاتی که نسبت به قیامت انداز می‌دهد در جای خود صحیح است و هیچ مفسر و قرآن پژوهی به انکار این آیات نمی‌پردازد. اما در کنار این آیات، آیاتی وجود دارد که به برخی افراد اجازه شفاعت می‌دهد و وجود این شفاعت امیدی برای گنهکاران است تا به سمت حق بازگشته و شروع به اعمال صالح کنند. نکته دیگر اینکه شفاعتی که مفسران و دانشمندان شیعه می‌گویند ناظر به حال افراد است نه آینده آنان، به عبارت دیگر شفاعت یعنی فردی که تاکنون گناهی انجام داده اگر به سمت اهل بیت (ع) و دین بازگشت کرد؛ امید بخشش او و شفاعت او وجود دارد هیچگاه مفسران و دانشمندان شیعه به کسی نگفته‌اند که هر چه انجام می‌دهی انجام ده و محرمات را زیر پا بگذار؛ اما به نزد اهل بیت (ع) رفته طلب شفاعت کن تا شفاعت شوی. در نتیجه شفاعت ناظر به گناهان گذشته است تا امیدی برای اصلاح در فرد به وجود بیاید. بنابراین سخنان برقی صحیح نیست و نگاه جامع و غیر متعصبانه‌ای نسبت به آیات شفاعت در او وجود ندارد.

۶. اشکالات مربوط داستان طلب استغفار برادران یوسف از حضرت یعقوب

براساس قرآن، برادران یوسف پس از برملا شدن خطایشان، نزد پدرشان آمدند و گفتند: «يَا أَبَانَا أَسْتَغْفِرُ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ» (یوسف: ۹۷). این آیه یکی از مستندات قرآنی شیعه برای توسل و شفاعت است. اما برقی درباره این داستان می‌گوید: در این جا از این قصه بعضی به اشتباه افتاده و گفته‌اند: چون فرزندان یعقوب از یعقوب درخواست استغفار کردند، پس مانعی ندارد هرکسی، از پیغمبر و یا امامی، در این زمان‌ها (که نه پیغمبری در دنیا می‌باشد و نه امامی)، درخواست استغفار کند، بلکه لازم است همین کار را بکند تا خدا او را بیمارزد.

برقی این سخن را اشتباه می‌شمارد و دلایلی بر آن ذکر می‌کند که به بررسی آن‌ها خواهیم پرداخت:

۱/۶. دلیل اول

فرزندان یعقوب به او ستم کرده بودند و بر آنان لازم بود از او عذرخواهی کرده و نزد او عفو بروند. ولی دیگران که به پیغمبر و یا امام، ستمی نکرده‌اند تا نزد او برای طلب مغفرت بروند (برقی، بی تا، تابشی از قرآن، ۶۷/۳ - ۶۹).

۰۱/۱/۶ ارزیابی

ظلم برادران یوسف ناظر به دو بخش است بخش اول ظلمی که به حضرت یعقوب و یوسف شد بخش دوم سرپیچی و نافرمانی از اوامر الهی و نادیده گرفتن خداوند و ظلم به مخلوق او است. اینکه برقی می گوید آن‌ها فقط به یعقوب ظلم کرده و از او طلب مغفرت کردند اشتباه است چرا که در حق خدا هم ظلم کرده‌اند.

همچنین آیات «قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ» (یوسف: ۹۷). و آیه بعد «قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَفُوُّ الرَّحِيمُ» (یوسف: ۹۸). بیان گر این است که برادران یوسف از پدر درخواست کرده‌اند که برایشان طلب استغفار کند ایشان هم فرمود در آینده از خدا برایتان طلب استغفار می‌کنم در نتیجه این طلب استغفار از خداوند بوده و صرفاً از حضرت یعقوب (ع) نبوده است بنابراین سخن برقی مبنی بر این که برادران یوسف به یعقوب ظلم کرده و از او طلب استغفار می‌کردند اشتباه است. و طلب استغفار عمومیت دارد هرکسی هر گناهی کرده می‌تواند به نزد انبیاء و اولیاء رفته و از آن‌ها طلب استغفار کند.

۰۲/۶ دلیل دوم

حضرت یعقوب زنده و حاضر بود و برای فرزندان او ممکن بود نزد او بروند. اما برای مردم دیگر که پیغمبرشان سال‌هاست از دنیا رفته چگونه نزد او بروند؟ ممکن نیست از او چیزی بخواهند زیرا پیغمبر از دنیا رفته. و امامی که سال‌هاست از دنیا درگذشته و به دارالسلام الهی می‌رود، حاضر و ناظر نیست تا کسی از او درخواست کند. (برقی، بی تا، تابشی از قرآن، ج ۳، ص ۶۷ تا ۶۹).

۰۱/۲/۶ ارزیابی

قرآن کریم درباره درخواست شفاعت را مقید به زنده بودن یا مرده بودن شفاعت کننده نکرده است و حتی درباره طلب استغفار از پیامبر (ص) می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» (النساء: ۶۴). براساس این آیه هر که نزد پیامبر بیاید و طلب استغفار کند امید به نجات او هست.

همچنین خداوند درباره شهدا می‌فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرَزِّقُونَ» (آل عمران: ۱۶۹). بنابراین شهدا زنده‌اند و دارای حیات و روزی می‌باشند پیامبر (ص) که افضل از شهدا است نیز قطعاً احياء و عند ربه یرزق می‌باشد و نسبت به دنیا نیز آگاهی‌هایی دارد. همچنین قرآن می‌فرماید: «وَقُلِ اغْمُلُوا فَمَا سِيرَى اللَّهِ عَمَلِكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ سَتَرْدُونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (التوبة: ۱۰۵). که مفسران ذیل این آیه اشاره به عرضه اعمال به پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) دارند (طباطبایی، ۱۳۹۰ ه. ق؛ ۹/۳۸۵). بنابراین پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) نسبت به دنیا اطلاع و آگاهی دارند و اگر کسی از آن‌ها طلب استغفار کند قطعاً متوجه آن خواهد شد و از خدا برای فرد استغفار کننده طلب استغفار می‌کنند در نتیجه سخنان برقی صحیح نیست.

۰۳/۶ دلیل سوم

خدا فرموده: «ادْعُوا رَبَّكُمْ»، و نفرموده: «ادْعُوا نَبِيَّكُمْ!» و امام باقر فرموده است: «... يَا مَنْ لَيْسَ لَهُ حَاجِبٌ

يُعْشَى، يَا مَنْ لَيْسَ لَهُ بَوَّابٌ يُرْشَى... الخ»: «...ای کسی که او را حاجبی نیست تا بیوشاندش؛ ای کسی که او را نگهبان و دربانی نیست که به او رشوه داده شود...» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ۷۳/۲۶۲) (برقعی، بی تا، تابشی از قرآن، ۳/۶۷ تا ۶۹).

۱/۳/۶. ارزیابی

براساس قرآن، تنها خواندن کسی به همراه خداوند و به عنوان اله مشکل دارد «وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ» (المؤمنون: ۱۷). و در غیر این صورت خواندن افراد هیچ مشکلی ندارد همچنین قرآن به یافتن وسیله برای حرکت به سمت خدا توصیه می کند؛ قرآن می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (المائدة: ۳۵). که مهمترین مصداق وسیله اهل بیت (ع) است این وسیله ها آبرو دارانی هستند که سخن آنان نزد خدا پذیرش می شود که یکی از راه های رسیدن به خدا می باشند و نمی توان به بهانه حاضر و ناظر بودن خدا؛ توسل و شفاعت اهل بیت (ع) را رد کرد.

۴/۶. دلیل چهارم

این خرافاتیان «يَا بَنَاتَا اسْتَغْفِر لَنَا ذُنُوبَنَا» را خوانده اند ولی جمله ای که حضرت یعقوب در آیه ۶۷ به فرزندان خود فرموده، نخوانده و یا نفهمیده اند که فرموده: «وَمَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَلْحَكُمُ إِلَّا لِلَّهِ» «من برای شما اثری ندارم و نمی توانم از طرف خدا برای شما کاری بکنم، فرمان و حکم فقط با خداست». آری، وظیفه فرزندان یعقوب این بود که تا پدرشان فوت نکرده و زنده و حاضر است، نزد او بروند و از او گذشت بخواهند. و طریقه استغفار آنان چنان که نوشته اند این بود که حضرت یعقوب در جلو می ایستاد و دعا می کرد و فرزندانش در عقب او صف بسته آمین می گفتند (برقعی، بی تا، تابشی از قرآن، ۳/۶۷ - ۶۹).

۱/۴/۶. ارزیابی

درباره آیه ای که برقعی مثال زده باید گفت که این آیه سخن حضرت یعقوب به هنگام ورود فرزندان به مصر است که به ایشان فرمود از یک در وارد نشوید: «وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَمَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَلْحَكُمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ» (یوسف: ۶۷). این گونه آیات قدرت استقلالی انبیاء را نفی می کند به عبارت دیگر حضرت یعقوب و تمامی انبیاء و اولیاء در کنار قدرت خدا قدرتی ندارند بلکه در عرض قدرت خدا و به درخواست آنان و پذیرش خداوند اتفاق می افتاد.

برای مثال وقتی حضرت موسی با قوم خود برای دیدار خداوند رفت به ناگاه زلزله قوم بنی اسرائیل را دربرمی گیرد و همگی هلاک می شوند سپس حضرت موسی دعا کرده و خداوند سخن حضرت موسی را پذیرفته و آن ها زنده شدند (الأعراف: ۱۵۵) «وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلُ وَ إِيَّايَ أَ تَهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَ اِرْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ») این مسئله نشان گر این است که قدرت انبیاء در عرض قدرت خدا است و البته موثر و راه گشاست. بنابراین سخن برقعی درباره آیه «وَمَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَلْحَكُمُ إِلَّا لِلَّهِ» و این که انبیاء توانایی رفع بلا دارند اشتباه است.

۷. انکار شفاعت شیعیان توسط اهل بیت (ع)

برقعی می‌نویسد: و از جمله بدعت‌ها که زیر نام اولیاء و ائمه در میان مردم منتشر ساخته‌اند این است که هر کس گناهی و خلافی و جنایتی مرتکب شود متوسل به آنان شود که آنان واسطه و یا شفیع شده و ایشان را از قانون کیفری که خدا مقزّر کرده می‌رهانند و وارد بهشت می‌سازند و این مطلب را در احادیث و زیارات خود آورده‌اند مانند آنکه در زیارت امام به او می‌گویند: «مُسْتَنْقِذِ الشَّيْعَةِ الْمُخْلِصِينَ مِنْ عَظِيمِ الْأَوْزَارِ» یعنی: امام نجات دهنده شیعیان خالص است از گناهان بزرگ. در حالی که خدا در سوره زمر آیه ۱۹ به رسول خود فرموده: (أَفَأَنْتَ تُنقِذُ مَنْ فِي النَّارِ) (الزمر: ۱۹). «آیا تو می‌توانی نجات دهی آن‌که را اهل آتش است». و این جمله استفهام انکاری است یعنی تو نمی‌توانی (برقعی، تابشی از قرآن، بی تا، ۱/ ۱۸۱ - ۱۸۵).

او در جای دیگر می‌گوید: تعجب است از آنان که غیر خدا را می‌خوانند و با وجود چنین آیات محکمی (مانند سبأ: ۲۲ - ۲۳) متوجه نیستند. در حالی که اولیا با عقیده آنان مخالفند و شفاعتی که آنان می‌گویند قبول ندارند، و شفاعتی که عوام قائل است که در روز قیامت، خدا هیچ کاره شود و حساب شیعیان به دست امامان سپرده شود و آنان هم گناهان ایشان را عفو نمایند تا ایشان داخل بهشت شوند هیچ مدرکی در کتاب خدا (که فقط خدا را محاسب می‌داند) ندارد. (برقعی، تابشی از قرآن، بی تا، ۳/ ۷۰۷ تا ۷۱۰).

۱.۷. ارزیابی

بحث شفاعت مستند به آیات و روایات فریقین است و ساختگی نمی‌باشد در بخش‌های پیش به آیاتی که پیامبر (ص) را شافع روز جزا معرفی می‌کند و مفسران فریقین به آن اذعان کرده‌اند اشاره شد همچنین به روایاتی که احمد حنبل و مسلم و بخاری ذکر کرده بودند اشاره شد در ادامه به برخی از روایت‌های دیگر که شیعه آن را نقل کرده اشاره می‌شود:

در روایتی پیامبر (ص) فرمودند: «شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي» (ابو داود، ۱۴۲۰ ه.ق.؛ ۴/ ۲۰۲۴). در روایتی دیگر فرمودند: «يَخْرُجُ قَوْمٌ مِنَ النَّارِ بِشَفَاعَةِ مُحَمَّدٍ؛ فَيَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ، وَ يُسَمَّوْنَ الْجَهَنَّمِيِّينَ». (ابو داود، ۱۴۲۰ ه.ق.؛ ۴/ ۲۰۲۴). در روایتی دیگر پیامبر (ص) فرمودند: «إِنِّي أَشْفَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَشْفَعُ وَ يَشْفَعُ عَلَيَّ فَيُشْفَعُ وَ يَشْفَعُ أَهْلُ بَيْتِي فَيُشْفَعُونَ وَ إِنَّ أَدْنَى الْمُؤْمِنِينَ شَفَاعَةٌ لِيَشْفَعُ فِي أَرْبَعِينَ مِنْ إِخْوَانِهِ كُلِّ قَدِ اسْتَوْجَبُوا النَّارَ» (طبرسی، ۱۳۷۲ ه.ش، ۱/ ۲۲۳). در تفسیر ثعلبی از زبان پیامبر (ص) نقل شده است: «يقول الرجل من أهل الجنة يوم القيامة أي ربي عبدك فلان سقاني شربة من الماء في الدنيا فشفعني فيه، فيقول اذهب فأخرجه من النار فيذهب فيتجسس النار حتى يخرج منه» (ثعلبی، ۱۴۲۲ ه.ق، ۱۰/ ۷۷). همچنین پیامبر فرمودند: «إِنَّ مِنْ أُمَّتِي مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَتِهِ أَكْثَرَ مِنْ مُضْرٍ، وَ إِنَّ مِنْ أُمَّتِي مَنْ يَعْظُمُ لِلنَّارِ حَتَّى يَكُونَ أَحَدَ زَوَايَاهَا» (ابن ماجه، ۱۴۱۸ ه.ق.؛ ۵/ ۶۸۹).

بنابراین با وجود این مستندات، سخن برقعی صحیح نمی‌باشد و آیات و روایات زیادی در منابع فریقین به اثبات شفاعت می‌پردازد.

۸. انکار شافع بودن انسان در قیامت

برقعی مخالف شافع بودن انسان بر دیگر انسان‌ها در روز قیامت است او شفاعت را نهایتاً مربوط به ملائکه یا ابلاغ رحمت می‌داند او پس از ذکر آیه ۴۷ و ۴۸ بقره (يا بَنِي إِسْرَائِيلَ ادْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَ أَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى

الْعَالَمِينَ (۴۷) وَ اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَ لَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ (۴۸)) می‌نویسد: اگر کسی بگوید پس آیاتی که در اثبات شفاعت آمده چیست؟ گوییم آیه‌ای در اثبات شفاعت که از طرف خلق باشد، نیامده و شفاعتی که به تقاضای مردم و میل مردم باشد در قرآن وجود ندارد، بلکه در آیات قرآن چنین شفاعتی به طور مطلق نفی شده و از اثبات شفاعت به طور مطلق خبری و اثری نیست... (برقی، تابشی از قرآن، بی‌تا، ۲۵۳/۱ - ۲۵۵).

همچنین برقی در تفسیر تابشی از قرآن در ذیل آیه (البقرة: ۲۵۴) (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَ لَا خُلَّةٌ وَ لَا شَفَاعَةٌ وَ الْكُافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ). به انکار شفاعتی که از جانب مخلوق باشد می‌پردازد. (برقی، تابشی از قرآن، بی‌تا، ۳۷۲ / ۱ - ۳۸۷).

علاوه بر این برقی در ذیل آیات (الزمر/ ۴۳ - ۴۶) (أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أَوْ لَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَ لَا يَعْقِلُونَ (۴۳) قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۴۴) وَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَ حُدِّثَتْ أَشْمَازَتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ إِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ (۴۵) قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ عَلِيمَ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۴۶)) در تفسیر تابشی از قرآن شفاعت را تنها مخصوص خدا دانسته و می‌نویسد: برقی در ادامه می‌گوید: بهر حال در قرآن هیچ آیه‌ای دال بر شفاعت انسانی برای انسان دیگر به آن معنی که خرافاتیان می‌گویند ذکر نشده بلکه بهشت را جای پرهیزکاران دانسته چنان که فرموده «ذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى» (برقی، تابشی از قرآن، بی‌تا، ۸۵ / ۴ - ۸۶).

۰۱/۸ ارزیابی

سخن برقی کاملاً اشتباه است آیات و روایات زیادی بر شفاعت انسان بر انسان دلالت دارد از جمله آیاتی که بر شفاعت پیامبر (ص) دلالت داشت (الإسراء: ۷۹ وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا وَ الضحى: ۵ وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى النساء: ۶۴ وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا). که بحث آن گذشت.

حضرت عیسی (ع) نیز در قیامت برای امت خود از خداوند طلب شفاعت می‌کند. در سوره مائده خداوند به حضرت عیسی می‌فرماید: آیا تو به قومت گفتی که تو و مادرت را به عنوان اله برگزینند حضرت این مسئله را نفی کرده و می‌فرماید: «إِنْ تَعَذَّبْتَهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَ إِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (المائدة: ۱۱۸). در این آیه حضرت عیسی (ع) به صراحت از خداوند برای امت خود طلب مغفرت و شفاعت می‌کند.

همچنین آیه «وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ مَا أَلْتَنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهين» (الطور: ۰۲۱). صریحاً به شفاعت والدین نسبت به پدر و مادر و الحاق فرزند به والدین اشاره دارد. بنابراین در آیات قرآن شفاعت انسان نسبت به انسان اتفاق می‌افتد و سخن برقی کاملاً اشتباه است.

۰۹. منحصر دانستن شفاعت کننده‌ها به ملائکه در سوره انبیاء/ ۲۸

برقی در نقد برخی زیارتنامه‌ها که به آیه: «وَ لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ أَرْتَضَى وَ هُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ» (الانبیاء: ۲۸). اسشتهد کرده؛ می‌نویسد: آیا ندانسته‌اند که منظور از شفاعت کنندگان در این آیه ملائکه است. به اضافه خدا در این آیه شفاعت را موقوف به رضایت و اراده خویش نموده است نه به اراده‌ی ملائکه و بندگانش، زیرا خدا مقصری را که لائق

شفاعت باشد می‌شناسد و فقط او از احوال بندگان مطلع است. خود حضرت علی در نهج البلاغه آیه مذکور را مربوط به ملائکه می‌داند. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۹۱ (گویا سازنده‌ی این زیارتنامه، نهج البلاغه را هم ندیده است، زیرا مرجع ضمیر در «لایشفعون» در آیه قبل از آن است، از این رو حضرت علی نیز آن آیات را مربوط به ملائکه دانسته است. (برقی، خرافات و فور در زیارات قبور، بی‌تا، ص ۱۴۲ - ۱۴۳).

۹/۱. ارزیابی

سیاق آیاتی که برقی درباره آن بحث می‌کند اینگونه است: «وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ (۲۶) لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ (۲۷) يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى وَ هُمْ مِنْ حَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ (۲۸) وَ مَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِنْ دُونِهِ فَذَلِك نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ (انبیاء: ۲۹)». در این آیات عبارت «عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ» آمده است هر چند یکی از مهم‌ترین مصداق بارز آن‌ها ملائکه است اما از ظاهر آیات نمی‌توان تنها مصداق آیه را ملائکه دانست. آقای مدرسی درباره عباد مکرمون می‌نویسد:

هناك أناس طيبون صالحون، و لكن هؤلاء ليسوا أولادا لله، إنما هم عباد الله، و إن صفتهم الوحيدة هي صفة الكرامة من الله، فلا تتصوى - أيها الإنسان! - أن يأتي أحد من هؤلاء يوم القيامة لينقذك من عذاب الله إذا كنت أسخطته في حياتك (مدرسی، ۱۴۱۹ ق. ۵ / ۷ / ۲۹۷ - ۳۲۴).

همچنین مفسران مراد از «وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا» را علاوه بر ملائکه حضرت عیسی (ع) و حضرت عزیر دانسته‌اند (سبزواری، ۱۴۰۶ ق. ۵ / ۴ / ۴۸۹؛ امین، بی‌تا، ۸ / ۲۵۱، ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ق. ۵ / ۱۳ / ۲۱۹). بنابراین انحصار آن در ملائکه صحیح نمی‌باشد بلکه مخلوقات گرامی خداوند هم شامل آن می‌شوند.

درباره اینکه برقی می‌گوید خداوند شفاعت را موقوف به اراده خویش کرده است می‌توان گفت که همین جمله برقی یعنی اعتراف او به وجود شفاعت، بی‌شک خداوند به برخی از بندگان اذن داده و می‌دهد و گرنه طرح چنین مباحثی در قرآن معنا ندارد مگر اینکه شفاعت برای افرادی خاص، وجود داشته باشد.

همچنین امیرالمومنین (ع) در خطبه‌ای که برقی می‌گوید در حال وصف ملائکه است که تیتری با این عنوان دارد «و منها في صفة الملائكة» (شریف الرضی، ۱۴۱۴ ق؛ ص ۱۲۸). کاملاً مشخص است که امیرالمومنین در مقام بیان خصوصیات ملائکه است و سخن ایشان به این معنا نیست که تنها مصداق آیه ملائکه است بلکه همان‌طور که مفسران گفته‌اند آیه مصادیق دیگری چون حضرت عیسی (ع) و حضرت عزیر (ع) دارد.

بنابراین سخن برقی صحیح نیست و آیه مذکور می‌تواند مصادیق دیگری هم داشته باشد.

۱۰. انکار دلالت آیه «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ» (شعراء: ۱۰۰) بر شفاعت

یکی از دلایل اثبات شفاعت آیه «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ» است برقی این آیه را برای اثبات شفاعت صحیح نمی‌داند و می‌نویسد: بعضی از مثبتین شفاعت شرکيه در قیامت، متمسک به آیاتی شده‌اند که در آن کفار و مجرمین از نداشتن شفیع متحسرنند، مانند آیه «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقٍ...» و می‌خواهند از مفهوم مخالف این آیات استناد به اثبات چنین شفاعتی کنند. جواب آن است که کفار که آرزو می‌کنند که کاش آنان را شفيعی یا دوست مهربانی بود، این آرزو مانند سایر آرزوها و آرزوی برگشت به دنیا که مصداق آن در قیامت یافت نمی‌شود، می‌باشد، مگر صديق حميم که در

ردیف شفیع است، برای مؤمنین هست که برای کفار نیست، مگر در سوره معارج نمی‌فرماید: «وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا». مگر در سوره عبس نمی‌فرماید: «يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَحْبَتِهِ وَبَنِيهِ لِكُلِّ أَمْرٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ» (عبس: ۳۳-۳۷).

که این حالات تنها برای کفار نیست بلکه برای همه است. پس در قیامت شفیعی نیست چنان‌که برگشتی و حمیمی و فدیة‌ای نیست و... (برقی، تابشی از قرآن، بی‌تا، ۱/ ۳۷۲ - ۳۸۷).

۱/۱۰/۱/ارزیابی

در ارزیابی سخنان برقی توجه به چند نکته ضروری است که به آن‌ها اشاره می‌شود.

کلمه شَافِعِينَ

این‌که در آیه مورد بحث کلمه شَافِعِينَ به‌طور جمع آمده است نشان دهنده وجود متعدد شفاعت‌کننده‌ها است اگر سخن برقی مبنی بر آرزوی محال کسانی که می‌خواهند عذاب بشوند؛ صحیح بود باید قرآن عبارت مذکور را به‌صورت مفرد یعنی شافع می‌آورد علامه طباطبایی نیز به این مسئله اشاره کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ ه.ق، ۱۵/ ۲۹۱).

نظر طبرسی درباره آیه

در تفسیر مجمع البیان آمده است: «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ» یشفعون لنا و یسألون فی أمرنا «وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ» آی ذی قرابة بهمة أمرنا و المعنی ما لنا من شفیع من الأبعد و لا صدیق من الأقارب و ذلك حین یشفع الملائكة و النبیون و المؤمنون و فی الخبر المأثور عن جابر بن عبد الله قال سمعت رسول الله (ص) یقول إن الرجل یقول فی الجنة ما فعل صدیقی فلان و صدیقه فی الجحیم فیقول الله تعالی أخرجوا له صدیقه إلى الجنة فیقول من بقي فی النار فما لنا من شافعین و لا صدیق حمیم و روی العیاشی بالإسناد عن حمران بن أعین عن أبي عبد الله (ع) قال و الله لنشفعن لشیعتنا و الله لنشفعن لشیعتنا حتی یقول الناس «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَ لَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ» إلى قوله «فَتَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (طبرسی، ۱۳۷۲ ه.ش، ۷/ ۳۰۵).

نظر تفاسیر اهل سنت درباره آیه

تفاسیر شیعی این آیه را مربوط به شفاعت و وجود شافعان در قیامت دانسته‌اند. علاوه بر مفسران شیعی، برخی مفسران اهل سنت نیز آیه را مربوط به شفاعت و وجود شافعان در قیامت دانسته‌اند، این مفسران درباره آیه مورد بحث می‌گویند وقتی کفار می‌بینند که بسیاری از افراد توسط ملائکه یا انبیاء یا مومنان شفاعت می‌شوند کفار هم می‌گویند «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ». (ابن جوزی، ۱۴۲۲ ه.ق. ۳/ ۳۴۳؛ بغوی، ۱۴۲۰ ه.ق. ۳/ ۴۷۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ه.ق، ۲۴/ ۵۱۹؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ ه.ق، ۴/ ۱۴۳؛ ثعالبی، ۱۴۱۸ ه.ق، ۴/ ۲۳۱؛ ابو السعود، ۱۹۸۳ م. ۶/ ۲۵۳). در نتیجه مفسران شیعه و سنی آیه مربوطه را اثبات‌کننده شفاعت دانسته‌اند و سخنان برقی که به نفی شفاعت براساس آیه مذکور می‌پردازد؛ صحیح نمی‌باشد.

۱۱. نتیجه

پس از بررسی‌ها مشخص شد که سخنان برقی پیرامون مسئله شفاعت صحیح نمی‌باشد. برقی شفاعت را به‌معنای ابلاغ رحمت می‌داند در حالی‌که به لحاظ لغوی و همچنین از منظر دانشمندان شیعه و سنی شفاعت به‌معنای ابلاغ رحمت نیست. برقی معتقد است که شافع باید از کسی که شفاعت می‌کند مطلع باشد درحالی‌که شافعان مرده‌اند و

هیچ درکی از دنیا ندارند این ادعای او نیز با آیات و روایات در تضاد است. او شفاعت را جری کردن افراد بر گناه می‌داند درحالی که شفاعت راهی برای بازگشت است تا اینکه فرد در گناه غوطه ور نشود او آیات و روایات شفاعت را متعصبانه تفسیر می‌کند نظرات او به دلیل جامع نبودن و بیان نکردن دیگر آیات و روایات صحیح نیست او به داستان حضرت یعقوب و استغفار برای فرزندان اشکالاتی وارد می‌کند که اشکالاتش با دلایل قرآنی و عقلی مردود است برقی برای رد شفاعت و ارائه تفسیرهای شخصی و همسو با افکار و عقایدش به برخی جملات بزرگان شیعه استناد می‌کند تا دیدگاه‌های خودش را اثبات کند اما با بررسی‌ها مشخص شد که او سخنان را به صورت گزینشی آورده و به دیگر سخنان بزرگان شیعه توجه نداشته است تا بتواند اعتقاداتش را اثبات کند و این روش برقی (روش گزینشی و توجه به بخشی از متون دینی و بی توجهی به بخش دیگر) روش علمی نیست.

۱۲. منابع

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، ۱۶ جلد، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۱۵ ه.ق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۳ ق.
۳. ابن جوزی، عبد الرحمن بن علی، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، ۴ جلد، دار الکتب العربی، لبنان، بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۲۲ ه.ق.
۴. ابن عاشور، محمد طاهر، *تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور*، ۳۰ جلد، مؤسسه التاریخ العربی، بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۲۰ ه.ق.
۵. ابن ماجه، محمد بن یزید، *سنن الحافظ أبی عبدالله محمد بن یزید القزوینی ابن ماجه*، ۶ جلد، دار الجیل - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۱۸ ه.ق.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، ناشر: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
۷. ابو السعود، محمد بن محمد، *تفسیر ابی السعود ارشاد العقل السلیم الی مزایا القرآن الکریم*، ۹ جلد، دار إحياء التراث العربی، لبنان، بیروت، چاپ: ۱، ۱۹۸۳ م.
۸. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، ۲۰ جلد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ایران، مشهد مقدس، چاپ: ۱، ۱۴۰۸ ه.ق.
۹. ابوزهره، محمد، *زهرة التفاسیر*، ۱۰ جلد، دارالفکر، بیروت، چاپ: ۱.
۱۰. امین، نصرت بیگم، *تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن*، ۱۵ جلد، [بی نا]، [بی جا]، [بی جا]، چاپ: ۱. تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن.
۱۱. ایجی، محمد عبدالرحمن، *جامع البیان فی تفسیر القرآن ایجی*، ۴ جلد، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۲۴ ه.ق.
۱۲. برقی، بی تا، *تابشی از قرآن*، بی جا، بی تا.
۱۳. برقی، بی تا، *نقد مراجعات*، بی جا.
۱۴. برقی، *خرافات و فور در زیارات قبور*، بی تا، بی جا.
۱۵. بغوی، حسین بن مسعود، *تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل*، ۵ جلد، دار إحياء التراث العربی، لبنان، بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۲۰ ه.ق.

۱۶. بیضاوی، عبدالله بن عمر، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل تفسیر البیضاوی*، ۵ جلد، دار إحياء التراث العربی، لبنان، بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۱۸ ه.ق.
۱۷. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، *تفسیر الثعالبی المسمی بالجواهر الحسان فی تفسیر القرآن*، ۵ جلد، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۱۸ ه.ق.
۱۸. ثعلبی، احمد بن محمد، *الكشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی*، ۱۰ جلد، دار إحياء التراث العربی - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۲۲ ه.ق.
۱۹. حوی، سعید، *الاساس فی التفسیر*، ۱۱ جلد، دارالسلام، قاهره، چاپ: ۶، ۱۴۲۴ ه.ق.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، تحقق صفوان عدنان داوودی، بیروت، دمشق، دار القلم، الدار الشامیة، ۱۴۱۲ ق.
۲۱. سبزواری، محمد، *الجديد فی تفسیر القرآن المجید*، ۷ جلد، دار التعارف للمطبوعات، لبنان، بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۰۶ ه.ق.
۲۲. سید مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، الناشر: دار القرآن الکریم، قم، مطبعة الخيام بی تا.
۲۳. شریف الرضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغة للصبحی صالح*، قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق.
۲۴. شنقیطی، محمد امین، *أضواء البیان فی إیضاح القرآن بالقرآن*، ۱۰ جلد، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۲۷ ه.ق.
۲۵. صابونی، محمد علی، *صفوة التفاسیر*، ۳ جلد، دارالفکر، بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۲۱ ه.ق.
۲۶. صادقی تهرانی، محمد، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنة*، ۳۰ جلد، فرهنگ اسلامی، قم، چاپ: ۲، ۱۴۰۶ ه.ق.
۲۷. طباطبایی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ۲۰ جلد، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، لبنان، بیروت، چاپ: ۲، ۱۳۹۰ ه.ق.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ۱۰ جلد، ناصر خسرو - ایران - تهران، چاپ: ۳، ۱۳۷۲ ه.ش.
۲۹. فخر رازی، محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر مفاتیح الغیب*، ۳۲ جلد، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ: ۳، ۱۴۲۰ ه.ق.
۳۰. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الأنوار*، بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق.
۳۱. مدرسی، محمد تقی، *من هدی القرآن*، ۱۸ جلد، دار محبی الحسین، ایران، تهران، چاپ: ۱، ۱۴۱۹ ه.ق.
۳۲. النووی أبوزکریا، المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، الناشر: دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۲ ق.